**ناصر قربان­نيا[1]**

**چكيده**

**تروريسم پديده جديدي نيست، تاريخ مشحون از اقدامات شوم تروريستي است كه با انگيزه هاي گوناگون ارتكاب يافته و حيات انسان­هاي بي­گناه بي­شماري را سلب نموده و حقوق، آزادي­ها و امنيت مردم را به مخاطره افكنده است. امروز اما تروريسم از تهديدي ملي به يك تهديد بين المللي تبديل شده و خوف آن وجود دارد كه با گسترش آن صلح و امنيت بين المللي به مخاطره افتد.**

**نگارنده با نگاهي به علل ارتكاب ترور توسط افراد يا گروه­ها، راه­هاي مقابله با آن را مورد توجه قرار داده، از سه پارادايم نظامي(جنگ)، سياسي و حقوقي سخن گفته و اين نتيجه را به دست داده است كه بايد به رويكرد قانون و اجراي آن در داخل كشورها و نيز صحنة بين المللي توجه بيشتري مبذول نمود و نيز عند الاقتضاء از ديپلماسي مذاكره بهره برد و نبايد با اعمال خشونت و جنگ در انتظار نابودي تروريسم نشست و در جايي كه راهي جز مبارزة نظامي باقي نيست و با نظارت مجامع بين المللي جنگي افروخته مي‌شود، رعايت حقوق بشر دوستانه الزامي است؛ چنان­كه محاكمه متهمانِ به ارتكاب جرايم تروريستي در محاكم داخلي يا بين المللي, مستلزم رعايت حقوق متهم و تحقق محاكمه­اي منصفانه است.**

**واژه­گان كليدي: تروريسم، پارادايم اجراي­ قانون، صلح و امنيت بين المللي، حقوق بشر، حقوق بشردوستانه**

**مقدمه**

**تروريسم پديده جديدي نيست. تاريخ مشحون از اقدامات تروريستي است؛ اقداماتي كه حيات انسان­ها‌ي بي‌گناهِ بي‌شماري را سلب نموده، بسياري از افراد بشر را از حقوق و آزادي­هاي اساسي محروم ساخته، روابط دوستانه في ما بين دولت­ها را در معرض خطر قرار داده و تماميت ارضي و امنيت دولت­ها را به مخاطره افكنده است.**

**در عصر جديد، تروريسم از تهديدي ملي به يك تهديد بين المللي مبدل گشته و هراس آن وجود دارد كه با گسترش آن صلح و امنيت بين المللي به مخاطره افتد. در عصر جهاني شدن و تكنولوژي پيشرفته، ديگر تروريسم در مرزهاي ملي يا منطقه­اي محصور نمي­ماند. تروريست­ها همگام با روند جهاني شدن پيشرفت كرده­اند اما هرگز در قيد و بندهاي بين المللي ناشي از آن گرفتار نشده­اند. از آن­جا كه تروريست­ها به بازيگراني بين المللي تبديل شده­اند، مي­توانند تقريباً هر جا كه بخواهند اقدامات تروريستي خود را ساماندهي كرده، به اجرا گذارند، از اين­رو هيچ منطقه، دولت يا ملّتي از اقدامات آن مصون نمي­ماند. تروريست‌ها با انگيزه‌ها‌ي متفاوت ممكن است دست به اقدامات تروريستي بزنند. خطر آنگاه جدي­تر جلوه مي­كند كه امكان دستيابي گروه­هاي تروريست و استفادة آنان از سلاح­هاي شيميايي و ميكروبي مورد توجه قرار گيرد، چنان كه مجمع عمومي سازمان ملل متحد در سال 1995 با صدور قطعنامه‌اي آن را مورد توجه قرار داد. (U.N.G.A/Resolution/50/53, 1995) اقداماتي درسطح جهاني توسط دولت­ها و سازمان­هاي بين المللي براي مقابله با اين پديدة شوم صورت مي­گيرد ولي واكنش حكومت­ها نسبت به پديدة ناميمون ترور اغلب ناهماهنگ و متشتت بوده است.**

**دولت­ها و سازمان ملل متحد براي مقابله با تروريسم كنوانسيون­هاي متعددي تصويب كرده­اند، اما حق اين است كه به موازات پيشرفت تروريست­ها و تبديل شدن آنان به بازيگران بين المللي و فعاليت در قالب سازمان­ها و مجموعه­هاي هماهنگ، جامعه بين المللي بايد اقدامات ضد تروريستي مؤثري را توسعه دهد كه تجلّيات هر چه پيچيده­تر و جهاني تهديدهاي تروريستي را مورد توجه قرار دهد. به نظر نمي‌رسد اقدامات يك جانبه يا حتي دو جانبه، براي مقابله با تهديدي كه جهاني است كافي باشد. براي محدود ساختن تروريست­هاي بين المللي، همكاري و هماهنگي بين المللي ضروري است. اگر همچون رزالين هيگينز قاضي معروف ديوان دادگستري بين المللي «تروريسم را چالشي براي حقوق بين الملل معاصر» (Rosalyn Higgins and M. Flory, 1999) بدانيم براي مواجهه با آن بايد از ابزارهاي مختلف حقوقي و سياسي هم­چون اجراي قانون و ديپلماسي مذاكره، بهره­مند گرديم.**

**اما پيرامون پديده تروريسم پرسش­هاي متعددي مطرح است: تروريسم چيست؟ تروريست كيست؟ چگونه مي­توان تروريست را از سارق، جنايتكار يا رزمندة آزادي متمايز ساخت؟ چه چيزي تروريسم را از ساير اشكال منازعه خشونت آميز متمايز مي­سازد؟ گونه­هاي تروريسم كدام­اند؟ تروريسم دولتي چيست؟ سايبر تروريسم چيست؟ چه اقداماتي تروريستي محسوب مي­شوند؟ آيا مي­توان تروريسم را يكي از جرايم سازمان يافته دانست؟ تفاوت آن با جنگ كدام است؟ جامعة بين المللي تا كنون چه اقداماتي براي مواجهه با اين پديده انجام داده است؟ چگونه بايد با تروريسم مبارزه كرد؟ آيا با رويكرد نظامي مي­توان با آن برخورد كرد؟ آيا خشونت شيوه مناسبي براي از ميان برداشتن خشونت است؟ آيا چون تروريست­ها مرتكب فجيع­ترين جنايات مي­شوند و جان انسان­هاي بي گناه را مي­گيرند و ممكن است روابط دوستانه ميان دولت­ها و حتي ملت­ها را به شدت تيره سازند، استحقاق برخورداري از هيچ حق بشري را ندارند؟ آيا مي­توان آنان را بدون رعايت اصول عدالت كيفري محاكمه نمود؟**

**روشن است كه در يك مقاله نمي­توان به تمامي اين پرسش­ها و ابهامات ديگر از اين دست پاسخ گفت. ما مي­كوشيم عمدتاً به اين پرسش پاسخ گوييم كه مناسب­ترين راه، براي مقابله با پديده تروريسم چيست؟ پارادايم نظامي، سياسي و يا حقوقي؟**

**به پرسش­هاي ديگر تنها در حد مختصر و مورد نياز خواهيم پرداخت:**

**گفتار اول: تعريف و انواع تروريسم**

**الف­ \_ تعريف تروريسم**

**شايد نتوان هيچ تعريفي از تروريسم به دست داد كه گونه‌هاي مختلف اين پديده را كه در طول تاريخ تحقق يافته، پوشش دهد.**

**دانشنامة بريتانيكا تروريسم را به «كاربرد سيستماتيك ارعاب يا خشونت پيش بيني ناپذير، بر ضد حكومت­ها، انسان­ها و افراد براي دستيابي به يك هدف سياسي» تعريف كرده است.(The New Encyclopedia Britannica, 1986)**

**اگر چه مهم­ترين هدف و انگيزه تروريست­ها در طول تاريخ هدف سياسي بوده است، اما به نظر نمي­رسد بتوان آن­را در تعريف لحاظ كرد؛ چه آن­كه امروزه ترور ممكن است با اهداف و انگيزه­هايي غير سياسي ارتكاب يابد، انگيزه ها تغيير يافته است. انگيزه­هاي ايدئولوژيك يكي از انگيزه­هاست. پاره­اي از تروريست­ها اقدامات تروريستي خود را براي كسب اعتبار و جلب توجه ديگران به آرمان خود نشان مي­دهند. تروريست­هاي متأثر از افراط­گري مذهبي، ممكن است، توجهي به كسب شهرت و قدرت سياسي نداشته باشند.**

**وزارت دفاع ايالات متحده آمريكا در سال1990 تعريف نسبتاً جامع تري از تروريسم ارائه داده است: «تهديد يا توسل غير قانوني به زور يا خشونت بر ضد افراد يا اموال براي مرعوب ساختن حكومت­ها يا انسانها اغلب به قصد دستيابي به اهداف سياسي، مذهبي و يا ايدئولوژيك.» (Walter Laqueur, 1999) آن­چه مسلم است اين است كه در ترور نوعي ويژه از خشونت و ايجاد رعب و وحشت وجود دارد.**

**شريف بسيوني تعريفي ديگر از تروريسم ارائه نموده است. به اعتقاد وي تروريسم عبارت است از رفتار اجبار آفرين فردي يا جمعي با به كارگيري استراتژي­هاي خشونت، آميخته با ارعاب كه در برگيرندة يك عنصر بين المللي يا هدف گيري شده ضد يك آماج تحت حمايت بين المللي است و هدف آن عبارت است از رسيدن به نتيجه­اي قدرت طلبانه.(M.Bassioni, 1975)**

**از تعريف بسيوني سه عنصر كه به ماهيت رفتار، قلمرو اعمال و هدف آن مربوط است به دست مي­آيد: رفتار اجبار آفرين و خشونت بار، عنصر بين المللي و هدفي با انگيزة سياسي. روشن است كه رفتار اجبار آفرين اگر به شكل قانوني انجام پذيرد، مثلاً به قصد مقابله با حركات خشونت­آميز و تروريستي صورت پذيرد عنوان تروريسم را به خود نخواهد گرفت. چنان­كه هدف دستيابي به قدرت سياسي، باعث مي­شود جرايم سازمان يافته، تروريسم ناميده نشوند.**

**به رغم آن­كه در جرايم سازمان يافته، مرتكبان، گاه به شكل دهشتناكي مرتكب آدم كشي و رفتارهاي خشونت بار و اجبار آفرين ديگر مي­شوند و با گسترش شبكه­هاي جهاني چنين جرائمي درسطح بين المللي به وقوع مي­پيوندند، اما چون ملاحظات مادي انگيزه اصلي اين جرايم است و در پشت اين ارعاب و رفتارهاي اجبار آفرين هدف سياسي وجود ندارد، آن را به عنوان تروريسم نمي­شناسيم.**

**توضيح اين­كه بي­ترديد مهمترين هدف در ارتكاب جرم سازمان يافته، كسب منافع مالي واقتصادي است. پاره­اي از نويسندگان، كسب قدرت را نيز هدف چنين جرمي دانسته­اند .(Michael D.Malts, 1979)**

**برخي نيز افزون بر تحصيل قدرت اقتصادي و سياسي، براندازي حكومت و يا دولت حاكم را نيز يكي از اهداف مجرمان سازمان يافته مي­دانند. (cf: ibid) به اين ترتيب كه سازمان مجرمانه با رد نظام سياسي حاكم در جهت سرنگون كردن آن تلاش مي­كند و در صورت لزوم مرتكب اقدامات تروريستي اعم از تخريب، هواپيما ربايي \_ گروگانگيري، حملات نظامي، قتل مديران سياسي جامعه و انسان­هاي بيگناه مي­شود.( U.N.Doc. E/CN: 15/1969/,p5)**

**نسبت به هدف اول اتفاق نظر وجود دارد. بسياري از حقوقدانان هدف دوم را نمي­پذيرند. با آن­كه واقعيت خارجي نشان مي­دهد گاه مجرمان سازمان يافته براي رسيدن به قدرت مثلاً ورود به پارلمان، قوه مجريه و يا ساير مراكز تصميم گيري تلاش مي­كنند، اما نكته مهم اين است كه به قدرت سياسي هرگز به عنوان هدف اصلي و غايي خود نمي­نگرند، بلكه قدرت سياسي را وسيله­اي براي كسب قدرت اقتصادي بيشتر و رانت خواري­هاي گسترده­تر اقتصادي تلقي مي­كنند.**

**هدف سوم نيز مورد مخالفت بسياري از حقوق­دانان قرار گرفته است؛ (Howard abadinsky, 2000) چه آن­كه حتي اگر مجرمان سازمان يافته در جهت سرنگون كردن حكومتي تلاش كنند و به اقدامات خشونت بار دست زنند، اما چون سودجويي انگيزه آنان است و فاقد گرايش ايدئولوژيك هستند، نمي‌توان آن جرم را تروريستي محسوب كرد و يا هدف سرنگوني حكومت را از اركان جرم سازمان يافته، دانست.**

**انواع تروريسم: تروريسم تنوعي به مراتب بيشتر از دهه­هاي گذشته يافته است. به شايع­ترين گونه­هاي تروريسم اشاره مي­كنيم.**

**جاناتان وايت (Jonathan white) به پنج نوع متمايز از تروريسم تصريح كرده است: تروريسم جنايي (Criminal terrorism) تروريسم ايدئولوژيك، تروريسم ملت گرا، تروريسم دولتي و تروريسم انقلابي.( Michael D.lyman, 2000,ch.8)**

**وي تروريسم جنايي را متضمن استفاده از ترور براي جلب منفعت مادي يا معنوي دانسته و تروريسم ايدلوژيك را به نوعي تلاش براي تغيير قدرت سياسي حاكم تعريف كرده است.**

**تروريسم ملت گرايانه را متفاوت از تروريسم ايدئولوژيك دانسته و آن را نوعي فعاليت تروريستي معرفي نموده كه از منافع يك گروه قومي يا ملي فارغ از ايدئولوژي سياسي آن، پشتيباني مي­كند.**

**به نظر او تروريسم دولتي موردي است كه نظام­هاي حاكم در روابط بين المللي وخارج از تشريفات پذيرفته شدة ديپلماتيك، اعمال خشونت يا تهديد به استفاده از آن مي­كنند. اين خشونت برنامه ريزي شده با انگيزه سياسي توسط كارگزاران پنهان دولت بر ضد هدف هاي غير رزمي اعمال مي­شود.**

**به باور وايت تروريسم انقلابي يعني به كارگيري تاكتيك­هاي شبه پارتيزاني براي ايجاد رعب و وحشت در صاحبان قدرت سياسي و طرفداران آنان به قصد براندازي دولت­مردان موجود و به قدرت رساندن رهبران سياسي دارنده نظرات تروريست­ها. او مي­گويد: تاكتيك­هاي رايج مورد استفاده عبارتند از: آدم ربايي، قتل و بمب گذاري(CF:Ibid).**

**برخي ديگر از نويسندگان تروريسم را، داراي هشت نوع دانسته­اند: تروريسم اسطوره­اي (Mytho Terrorism)، تروريسم آنارشيتي (Anarcho Terrorism)، تروريسم اجتماعي (Socio Terrorism)، تروريسم قومي (Ethno Terrorism)، تروريسم مواد مخدر (Narco Terrorism)، تروريسم دولتي (State Terrorism)، تروريسم ضد تروريسم(Anti Terrorism)، و تروريسم ناب(pure Terrorism). (James DerDerian, 1991,p.242)**

**واژه نوظهور ديگري در كنار جنگ رايانه­اي (cyber war)، جنگ شبكه­اي (net war) و جنگ اطلاعاتي در مبحث گسترده جنگ در عصر اطلاعات با عنوان (سايبر تروريسمcyber terrorism) مطرح شده است كه برخي آن را يكي از انواع جديد و متمايز تروريسم مي­شناسند، هر چند به نظر مي­رسد نبايد آن­را نوع جديد تروريسم به شمار آورد. سايبر تروريسم در حقيقت مانند ديگر اشكال تروريسم است كه در آن يك مولفة رايانه­اي وجود دارد، سايبر تروريسم روش نوين اقدامات تروريستي است نه نوع ديگر تروريسم.**

**سايبر تروريسم را مي­توان هرگونه عمل تروريستي دانست كه در آن از سيستم­هاي اطلاعاتي يا فناوري ديجيتالي چه به عنوان ابزار حمله و چه به عنوان آماج حمله استفاده مي­شود. اين حملات بايد منجر به اعمال خشونت بر ضد اشخاص يا دارايي ها به ميزاني شود كه ايجاد رعب و وحشت نمايد.**

**استارك سايبر تروريسم را چنين تعريف مي­كند: «عبارت است از استفاده هدف‌مند يا تهديد به استفاده از جنگ رايانه­اي يا توسل به خشونت بر ضد اهداف رايانه اي با انگيزه­هاي سياسي، اجتماعي، اقتصادي يا مذهبي از سوي گروه­هاي غير دولتي يا گروه­هاي تحت هدايت و حمايت دولت به منظور ايجاد ترس و نگراني و وحشت در جمعيت مورد نظر و آسيب رساندن به دارايي­ها و اموال نظامي و غير نظامي»(Rod Stark,1999, p.9)**

**گفتار دوم: مقابله با تروريسم**

**اينك به اين پرسش اساسي پاسخ مي­گوييم كه براي مقابله با تروريسم بايد از چه الگويي پيروي كرد؟ در پاسخ سه پارادايم نظامي (جنگ)، سياسي و حقوقي را مورد بررسي قرار مي‌دهيم:**

**الف\_ پارادايم جنگ**

**حادثه يازده سپتامبر توسط دولت ايالات متحده آمريكا به عنوان جنگ توصيف شد كه طبعاً دفاع مشروع مسلحانه مي­تواند راه مقابله با آن محسوب گردد. رئيس جمهور آمريكا رسماً حمله يازده سپتامبر را حمله­اي نظامي مي‌داند كه توسط دشمنان آزادي عليه كشورش ارتكاب يافته است. بنابراين منازعه­اي مسلحانه (Armed Attack) تحقق يافته است:[2]**

**درست يك روز پس از وقوع حمله در دوازدهم سپتامبر شوراي امنيت سازمان ملل متحد به اتفاق آرا قطعنامه شماره 1368 را در مورد حملات تروريستي به تصويب رساند. اين قطعنامه هر چند از نكات روشني برخودار است، داراي ابهام نيز هست و گاه متناقض مي­نمايد. به درستي روشن نيست شورا حمله يازده سپتامبر را چگونه توصيف كرده است. در مقدمه قطعنامه، شوراي امنيت بر حق ذاتي دفاع فردي و جمعي تأكيد مي­كند.[3]**

**شورا در اولين پارگراف اصلي، حمله را محكـوم نموده، آن ­­را حمله دهشتناك تروريستي Horrifying Terrorist Attacks خواند و آنرا تهديدي عليه صلح و امنيت بين المللي دانست.( UN Security Council Resolution, 2001, para1) جالب است كه به نظر شورا اقدام يك سازمان تروريستي و نه يك دولت مي­تواند تهديدي عليه صلح و امنيت بين المللي باشد. مهم­تر اين است كه شورا حمله را به عنوان حمله مسلحانه (Armed Attack) توصيف نكرد كه دولت قرباني بتواند در پي آن در چارچوب ماده 51 منشور ملل متحد به دفاع مشروع متوسل شود. آيا مي­توان گفت چون شورا در مقدمه، حق دفاع فردي و جمعي را به رسميت شناخته است، پس حمله را حمله‌‌اي نظامي توصيف كرده است؟**

**در قطعنامه تصريح شده است كه شوراي امنيت آماده است تا كليه اقدامات لازم را براي پاسخگويي به اين حملات تروريستي بر پايه تعهداتي كه به موجب منشور ملل متحد بر عهده دارد به كار بندد. احتمالاً مراد اين است كه شورا، آمادگي دارد در صورت لزوم اقدام نظامي يا اقدامات ديگر را تجويز كند، اما با صراحت اجازه اقدام نظامي صادر نمي­كند.**

**مجمع عمومي نيز در قطعنامه اي آنرا به عنوان اقدام شنيع و وقيحانه تروريستي (heinous acts of terrorism) محكوم نمود، ولي نه آن را حمله نظامي مي­ناميد و نه به حق دفاع مشروع اشاره اي كرد، بدين ترتيب قطعنامه مجمع ضمن فاصله گرفتن از قطعنامه شورا، توصيف حقوقي اقدام را مقداري مبهم­تر ساخت.(UN General Assembly, 2001)**

**در همان روز دوازدهم سپتامبر شوراي ناتو با استناد به ماده 5 معاهده واشنگتن كه حق دفاع مشروع جمعي را در صورت حمله به هر يك از اعضاء اين پيمان به رسميت مي­شناسد؛[4] به اتفاق آرا بيانيه­اي صادر و حمله يازده سپتامبر را حمله نظامي توصيف نمود.(The North Atlantic Treaty, 1959)**

**بنا براين ملاحظه مي­شود دولت­هاي بسياري اعم از اعضاء دائم شوراي امنيت و غير آن حمله تروريستي يازده سپتامبر را كه احتمالاً توسط يك سازمان تروريستي صورت گرفته است معادل تجاوز مسلحانه يك دولت دانسته­اند كه به دولت قرباني حق توسل به دفاع مشروع فردي مي­دهد و دولت­هاي ثالث نيز مجاز مي­شوند به دفاع مشروع جمعي متوسل شوند.**

**اما آيا واقعاً يك سازمان تروريستي مي­تواند معادل يك دولت تلقي شود؟ حقيقت اين است كه اقدام تروريستي سازماني چون القاعده, نه بر پايه منشور و نه بر اساس كنوانسيون ژنو حمله­اي نظامي محسوب نمي­شود بلكه بايد آن­را جنايتي بين المللي به شمار آورد. جنگ عليه تروريسم جنگ بين دولت­ها و ملت­ها نيست، نزاعي بين نيروهاي نظامي اعم از زميني، هوايي يا دريايي دو دولت نيست، بلكه جنگ عليه شبكه هاي نامعلومي است كه نه در نقشه يافت مي­شوند و نه پايگاه اقتصادي آشكاري دارند كه نابود شوند.**

**افزون بر اين توسل به دفاع مشروع بر پايه ماده 51 منشور ملل متحد داراي شرايط لازم الرعايه‌اي است:**

**1 \_ ضرورت حمله نظامي: حمله بايد فوري و آخرين راه چاره باشد.**

**2 \_ هدف: كاربرد زور نظامي منحصراً بايد به قصد سركوب تجاوز اعمال شود.**

**3 \_ تناسب: كاربرد زور بايد متناسب با هدف باشد.**

**4 \_ زمان اقدام: به محض آن­كه تجاوز پايان يابد يا شوراي امنيت دست به اقدام مقتضي زند، بايد استفاده از زور نظامي متوقف شود.**

**5 \_ رعايت حقوق بشر دوستانه: دولت يا دولت­هايي كه اقدام به دفاع مشروع مي­كنند بايد كاملاً به اصول بنيادين حقوق بشردوستانه پايبند باشند. حال حتي اگر حملات تروريستي را يك جريان مستمر به شمار آوريم كه به سبب پايان نيافتن، دفاع مشروع صادق باشد نه اقدام تلافي جويانه غير مشروع در حقوق بين الملل، اما آيا مي­توان سازمان تروريستي را جانشين دولت متجاوز نشاند و يا بر ضد قلمرو دولتي كه به چنين سازماني پناه داده است اعمال زور كرد؟**

**مهمتر از همه آيا شرايط استيفاي حق دفاع مشروع در مبارزه نظامي با سازمان­هاي تروريستي فراهم است؟( Antonio Cassese, 2001: p.996; Elizabeth Bumiller, 2001: p.A1) گذشته از اين­كه آيا به اين ترتيب و با پيروي از پاردايم جنگ مي­توان با اين پديده شوم مبارزه كرد؟ آيا راه مقابله با خشونت لزوماً خشونت است؟ و آيا با كاشتن بذر خشونت مي­توان ميوة صلح، آرامش و امنيت را انتظار كشيد؟ خشونت طلبان تروريست در انديشه صلح نيستند اما كساني كه قلبشان براي صلح و آرامش و امنيت مي­تپد بايد از الگويي غير از توسل به زور و نقض حقوق براي مقابله با يك امر نامشروع چون اقدام تروريستي بهره برند. حتي اگر روش نظامي تا حدودي بتواند راه مقابله جدي با شبكه­هاي تروريستي را هموار كند، بدون ترديد نمي­توان آن­را راهي مناسب پنداشت. روش­هاي نظامي سركوب‌گرانه اگر پاسخ دهد، بي­گمان پاسخي كوتاه مدت خواهد بود؛ اگر در انديشه استقرار صلح بين المللي هستيم بايد از الگوهاي ديگر براي مواجهه با تروريسم پيروي كنيم.**

**ب\_ پارادايم سياسي**

**براي مقابله صحيح با تروريسم بايد به پيام سياسي آن توجه نمود. متأسفانه جامعه بين المللي هنوز نتوانسته است تعريف مورد وفاقي از تروريسم ارائه دهد. اين ناكامي بيشتر علتي سياسي و نه حقوقي دارد. دولت‌هاي سر خورده، ناتوان يا آن­ها كه قرباني جرايم اقتصادي و اجتماعي هستند يا از خود چنين چهره­اي ترسيم مي­كنند از گردن نهادن بر تعريفي صرفاً شكلي يا مبتني بر واقعيات از تروريسم سر باز مي­زنند. اين دولت­ها بي آن­كه آشكارا تروريسم را بستايند تلويحاً آن­را توجيه مي­كنند و غالباً آن­را آخرين حربه ضعفا به شمار مي­آورند. تصويب كه جاي خود دارد آنها حتي از پذيرفتن تعريفي از تروريسم كه آزادي عملشان را محدود سازد و احتمالاً به محكوميت مبارزاتي منتهي شود كه اغلب مورد تحسين عمومي هستند, ابا دارند. يك نمونه از اين موارد جنگجويان جبهة مقاومت در جنگ جهاني دوم بودند كه از سوي آلماني­ها تروريست خوانده مي­شدند در حالي كه متفقين آنها را قهرمان مي­دانستند.**

**بايد باب گفت و گو و گاه مذاكره­اي واقعي با اشخاص يا سازمان­هايي كه از به رسميت شناختن آنها امتناع داريم را گشود. البته دولت‌هاي قرباني هرگز راضي به انجام چنين امري نيستند, چه آن­كه چنين تصور مي­شود حتي يك تماس سطحي و دور ممكن است در ظاهر نوعي مشروعيت بخشيدن به آرمان آن­ها قلمداد شود و اين چيزي است كه دولت­هاي قرباني اصلاً خوش ندارند.**

**ولي با تحليل بيشتر اين توهم به سرعت رنگ مي­بازد، اين واقعيت كه يك عمل تروريستي غير قابل توجيه است نبايد مانع از ارزيابي سياسي موقعيت شود.**

**كشف عمق سياسي يك اقدام تروريستي مشخص، دست كم به منزله تأييد آن عمل كه به هر حال عملي مجرمانه است نيست. با وجود اين, شناسايي بعد سياسي تروريسم بر برخورد با اين معضل تأثير مي‌گذارد. بايد به هر شكل به پيام تروريست­ها پاسخ گفته شود و از اين رو بعد سياسي عمل ارتكابي بايد مورد تأييد قرار گيرد. با اين رويكرد مي­توان عمل ارتكابي را بهتر فهميد و چنين برخوردي لزوماً به نفع تروريست­ها تمام نمي­شود، زيرا ممكن است در نتيجه، تعداد بيشتري از دولتها يا جامعة بين المللي در قالب سازمان ملل متحد آنها را محكوم بشناسند.**

**بررسي بعد سياسي خود پيشاپيش نوعي پاسخ است. نشانه­اي است كه به خوبي حكايت از آن دارد كه پيام مورد نظر دريافت و جدي گرفته شده است. دولت­هاي قرباني آشكارا از برقراري ارتباط با افرادي كه مجرم مي­شناسند امتناع مي­كنند و به همين دليل است كه ديگر روش­هاي سياسي هم­چون تحقيق، ميانجي­گري يا سازش مي­تواند مفيد باشد. در نمونه كلاسيك, ادعاهاي ارضي و حق مردم براي خود گرداني يا حق اقليتي براي تعيين سرنوشت خود مطرح است. نوع ديگري از تعارض كه به تروريسم بين الملي منجر شده است به روابط شمال و جنوب باز مي‌گردد، يعني جدال ميان ثروت و فقر؛ نمونه بين المللي و امروزي همان شورش گرسنگان.**

**مع الاسف رويكرد سياسي، پيشرفت قابل ملاحظه­اي نداشته است, زيرا هنوز دولت­ها بر اتخاذ اقدامي هماهنگ براي بررسي اين معضل سياسي پيچيده هم­داستان نشده­اند.**

**آنتونيو كاسِسِه در مقاله­اي كه از برهم خوردن پاره­اي از مقوله­هاي تعيين كننده حقوق بين الملل در نتيجه حمله تروريستي يازدهم سپتامبر سخن گفته است، در آغاز كلام، كاربرد واژه جنگ (War) از سوي رئيس جمهور آمريكا بلكه كل دولت آمريكا را يك تسميه بي وجه ناميده، بر اثر روان­شناختي گسترده اين كاربرد بر افكار عمومي تأكيد مي­كند[5]. ژاك دريدا، روشنفكر فرانسوي نيز اصطلاح «جنگ عليه تروريسم (war against terrorism) را مبهم مي­داند و معتقد به ضرورت بررسي، رفع ابهام و تبيين آثار كاربرد آن است». (يورگن هابرماس، روزنامه همبستگي،1382، ص7) كاسِسِه، در پايان كلام خود تصريح مي­كند: اگر ايالات متحده به راستي خواهان استقرار عدالت است نبايد خود را محدود به روش­هاي سركوب­گرانه كند. چنين پاسخي يك پاسخ كوتاه مدت خواهد بود. بايد به آينده نگريست، عدالت ابعاد گوناگون دارد؛ عدالت اجتماعي يعني ريشه كني نابرابري‌هاي اجتماعي هم­چون فقر، توسعه نيافتگي اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي، جهل، فقدان تكثرگرايي سياسي، دموكراسي و مانند آن جزء مهم عدالت است. همة اين پديده­ها را بايد ريشة تروريسم دانست كه در تشديد نفرت و انزجار ايفاي نقش مي­كنند.(Antonio Cassese: op.cit)**

**وي آنگاه سخني از كوفي عنان، دبيركل سازمان ملل متحد، نقل مي­كند كه «مردمي كه مستأصل و نااميدند به آساني جذب سازمان­هاي تروريستي مي­شوند.»**

**قطعنامه 1989 مجمع عمومي سازمان ملل متحد نيز از اين حيث حائز اهميت است. اين قطعنامه ضمن اينكه اقدامات تروريستي را در هر كجا و توسط هر كسي ارتكاب يابد غير قابل توجيه دانسته و محكوم نموده است، حق غير قابل نقض «تعيين سرنوشت و استقلال تمامي انسان­هايي كه تحت استعمار و رژيم­هاي نژاد پرست و ديگر اشكال سلطه بيگانگان و اشغال خارجي به سر مي­برند را به رسميت شناخته، مشروعيت مبارزات آنان به­ويژه مبارزة جنبش­هاي آزادي‌بخش ملي را تأييد مي­كند.»(G.A.res, 1989)**

**مجمع عمومي، در اين قطعنامه به خوبي به ضرورت از ميان برداشتن علل و ريشه­هاي اقدامات تروريستي توجه كرده، از دولت­ها خواسته است تا: در حذف و از ميان برداشتن علل اصلي تروريسم بين المللي بيش از پيش سهيم گردند و به كليه وضعيت­ها از جمله استعمار، نژاد پرستي، وضعيت­هايي كه در بردارندة نقض گسترده و فاحش حقوق بشر و آزادي­هاي اساسي هستند و وضعيت­هايي هم­چون سلطه بيگانگان و اشغال خارجي كه مي­توانند سبب تحقق تروريسم بين المللي باشند و صلح و امنيت بين المللي را به مخاطره اندازند، توجه ويژه مبذول دارند.**

**به راستي آيا دولتي كه گروه­هايي را از حق تعيين سرنوشت محروم ساخته است، قسمتي از مسؤوليت اقدامات خشونت باري كه توسط آنها انجام مي­شود، را بر عهده ندارد؟ راست است كه تروريسم و اقدامات خشونت بار، به ويژه اگر متوجه غير نظاميان باشد در هيچ جا و توسط هيچ كس مشروع نيست، اما آيا نبايد وضعيت گروه­هايي را كه براي دفاع از خويش هيچ راه ديگري نمي­شناسند، مورد توجه جدي قرارداد؟ سخن كوفي عنان را كه پيش­تر نقل كرديم قابل توجه است كه «مردمي كه مستأصل و نااميدند به آساني جذب سازمان­هاي تروريستي مي­شوند.»**

**خلاصه اين­كه براي درك بهتر علل واقعي ارتكاب اقدامات شوم تروريستي بايد در مواردي به مذاكره نيز به عنوان ابزاري مهم توجه كرد. براي تأمين و حفظ صلح و امنيت بين المللي و تحقق بخشيدن به عدالت بين المللي با هر كس و هر گروهي مي­توان مذاكره كرد. هرگز مذاكره با گروه­هاي جنايي سازمان يافته نبايد شناسايي ضمني اقدامات نامشروع آنان محسوب گردد.**

**ج\_ پارادايم اجراي قانون**

**سال­ها استراتژي ايالات متحده آمريكا در مقابله با تروريسم, پيروي از پارادايم اجراي قانون بود، اگر چه با گسترش حملات تروريستي و هولناك بودن پاره­اي از آن اقدامات اين استراتژي دست­خوش تغيير شده است:**

**1\_ در سـال 1988 در جـريـان بمـب گــذاري تروريستـي در پــرواز 103 پـان آمــريكـن (Pan American) فاجعه كشته شدن 259 نفر در لاكربي رخ داد. در اين حادثه، بوش اول \_ رئيس جمهور وقت آمريكا\_ اجراي قانون را از طريق دستگيري و استرداد متهمان و محاكمة آنان مورد توجه قرار داد.[6] دادستان كل ايالات متحده، دو مأمور امنيتي ليبي را به مشاركت در انفجار متهم كرد. ليبي رسيدگي قضايي را آغاز كرد و حتي حضور ناظران بريتانيايي و آمريكايي را براي نظارت بر صحت و دقت رسيدگي­ها پذيرفت. اگر چه دولت ليبي محاكمه متهمان را حق خود مي­دانست و از استرداد اتباع خود امتناع مي­ورزيد، ولي دولت آمريكا با اين باور كه نمي­توان به رسيدگي قضايي يك دولت تروريست اعتماد كرد، حتي قاعده مسلّم «استرداد يا محاكمه» (extradition or trial) را نپذيرفت بلكه خواهان استرداد متهمان از ليبي شد و سرانجام مسأله توسط ديوان دادگستري بين المللي حل و فصل گرديد. در اين قضيه به مسأله محاكمه متهمان و مسؤوليت دولت متبوع توجه گرديد. دادستان اسكاتلند خواهان استرداد متهمان براي محاكمه در اسكاتلند بود.**

**دادگاه بخش كلمبياي آمريكا كيفر خواستي صادر كرد كه در آن هم به مرگ شهروندان آمريكايي و هم به تخريب يك فروند هواپيماي آمريكايي اشاره كرد. ايالات متحده خواهان استرداد دو متهم براي محاكمه شد، بريتانيا و آمريكا در اعلاميه­اي مشترك به مسؤوليت ليبي و تعهد او در تحويل كليه متهمين به جرم و نيز پرداخت غرامت مناسب تصريح نمودند. ملاحظه مي­شود كه تمامي اين اقدامات يعني اجراي قانون .( Nejla sammakia; 1992)**

**2\_ در بمب گذاري تروريستي سال 1993 در مركز تجارت جهاني واقع در شهر نيويورك بيش از ده نفر كشته و بيش از هزار نفر مجروح شدند. دولت آمريكا دستگيري مظنونان، محاكمه و اجراي قانون در مورد آنان را مورد توجه قرار داد. در سال 1994 نخست چهار مرد به جرم مشاركت در برنامه ريزي و اجراي اين اقدام تروريستي محكوم شدند. در سال 1995 اغلب متهمان از جمله شيخ عمر عبدالرحمن از رهبران يك گروه اسلامي در ارتباط با اين حادثه تروريستي مجرم شناخته شدند.( Larry Neumeister,1995) در مواجهه با اين اقدام تروريستي، فرآيند تحقيق، بازداشت، استرداد، محاكمه و محكوميت و اجراي كيفر و آن هم در دادگاه­هاي آمريكا به اجرا درآمد.**

**3\_ در سيزده آوريل 1995 تروريست­ها، بمبي با قدرت تخريبي بسيار بالا را نزديك ساختمان ادارات فدرال در اوكلاهما منفجر كردند كه در نتيجه آن ساختمان در هم كوبيده شد و 168 تن از جمله كودكاني به قتل رسيدند كه در مهد كودك واقع در اين ساختمان نگهداري مي­شدند. اين حملة هولناك مردم آمريكا را به شدت تكان داد. در مواجهه با اين حادثه نيز از استراتژي اجراي قانون پيروي شد. در 24 آوريل 1996 لايحه ضد تروريستي فدرال توسط كلينتون \_ رئيس جمهور وقت آمريكا \_ امضا گرديد و رسماً به صورت قانون درآمد. اين قانون را، كه در نخستين سالگرد حادثه اوكلاهما توشيح شد، بايد پيشرفتي در مبارزه با تروريسم از طريق اجراي قانون دانست.**

**اگر چه بسياري اين قانون را ابزار مناسبي براي مبارزه با تروريسم مي­دانند ولي شمار رو به رشد حوادث تروريستي چه در داخل و چه در خارج ايالات متحده, ترديدهايي در مورد اثر بازدارنده اين قانون ايجاد كرده است. اين قانون محدوديت‌هاي شديد و بعضاً غيرموجهي براي فرجام خواهي زندانياني كه بر اساس قوانين ايالتي يا فدرال به اعدام محكوم شده‌اند مقرر نموده است. بر پايه اين قانون، زندانيان تنها مي­توانند درظرف شش ماه پس از آخرين جلسه دادگاه ايالتي خود, اعتراض كتبي خويش را به ثبت رسانند . از ديگر محدوديت­ها اين است كه دولت فدرال به موجب اين قانون حق دارد به خارجياني كه متهم به عضويت در سازمان­هاي تروريستي هستند اجازه ورود به كشور ندهد و اختيار دارد بيگانگان مقيم در آمريكا كه مظنون به داشتن ارتباط با چنين سازمان­هايي هستند را اخراج نمايد.**

**4\_ بمب گذاري سفارت­خانة آمريكا در نايروبي كنيا و دارالسلام تانزانيا در سال 1998, جان دوازده آمريكايي و بيش از دويست كنيايي و تانزانيايي را گرفت. آمريكا نسبت به اين حادثه تروريستي پاسخ شديد نظامي داد ولي در عين حال كيفر خواست­­هايي عليه پانزده مظنون صادر نمود كه چهار نفر آنان توسط دولت­هاي ديگر دستگير و به آمريكا مسترد شدند، دادگاه بخش آمريكا به محاكمه و مجازات آنان مبادرت نمود. هر چند اين يك مواجهة مركب با پديدة تروريستي بود ولي به هر حال پاسخ نظامي نيز مبتني بر اجراي قانون بود.( John Diamond, 1998)**

**اجراي قانون در مواجهه با تروريسم اختصاص به دولت آمريكا نداشته است. كشورهاي ديگري نيز كه مبتلا به پديدة تروريسم بوده­اند، از اجراي قوانين كيفري براي مقابله با آن بهره مند شده­اند، چنان­كه ابتكارات بين المللي نيز با اين رويكرد موافقت داشته­اند. تصويب قوانين ضد تروريستي توسط كشورها و نيز تدوين كنوانسيون­هاي متعدد بين المللي, دلالت بر اهميت اين روش دارد. كنوانسيون مربوط به ارتكاب جرايم و برخي اعمال در هواپيما (1963)، كنوانسيون سركوب تصرف غير قانوني هواپيما (1971) كنوانسيون سركوب اقدامات غير قانوني بر ضد ايمني هوانوردي كشوري (1971)، كنوانسيون پيشگيري و مجازات جرايم نسبت به اشخاص تحت حمايت بين المللي از جمله نمايندگان ديپلماتيك (1973) و كنوانسيون بين المللي ضدگروگانگيري (1979) از اين دست كنوانسيون­ها، محسوب مي­شوند.(Y. Alexander and A. Nanes,1986)**

**در اين كنوانسيون­ها بر نكاتي تأكيد شده است: اعمال مجازات شديد نسبت به متصرفان غير قانوني هواپيما، اعمال صلاحيت كيفري بر پايه حقوق داخلي، و رعايت اصل« محاكمه يا استرداد». اين اصل كه مبناي معاهده‌اي دارد به روشن­ترين وجه در كنوانسيون 1971 مورد تأييد قرار گرفته است. در كنوانسيون ضد گروگانگيري از دولت­ها خواسته شده است تا در شرايط گوناگون اعمال صلاحيت كنند و دولت­ها را ملزم مي­كند مجرمي را كه در قلمرويشان يافت مي­شود، اعم از آن­كه جرم در قلمرو آنها انجام شده يا نشده باشد، بدون هيچ استثنايي تحت پيگرد قرار دهند يا مسترد كنند. اين اصلِ «محاكمه يا استرداد» در كنوانسيون­هاي ديگر هم گنجانده شده است.**

**نكته پر اهميت اين­كه در ماده پنج كنوانسيون ضد گروگانگيري مبناي گسترده­اي براي اعمال صلاحيت منظور شده است، بدين معنا كه ضمن پذيرش صلاحيت شخصي بر اساس تابعيت جاني (active)، صلاحيت بر پايه تابعيت مجني عليه (Passive) را نيز مورد قبول قرار داده است.( براي ملاحظه بحث صلاحيت رك: حسن پوربافراني, صص 97- 116)**

**همچنين مجمع عمومي و شوراي امنيت سازمان ملل متحد اعلاميه ها و قطعنامه هاي پر اهميتي در اين باره صادر كرده اند. در سال 1985 مجمع عمومي سازمان، قطعنامه 61/40 را تصويب نمود[7]. گرچه اين قطعنامه الزام آور نيست، اما حاوي نكات ارزشمندي است: اولاً: اين قطعنامه، مفاد تمامي كنوانسيون هاي بين المللي پيش گفته ضد تروريستي را مورد تأكيد قرار داده، تمام دولت­ها را به ايفاي تعهدات حقوقي بين المللي خود مبني بر امتناع از سازماندهي، تحريك، مساعدت يا مشاركت در اقدامات تروريستي در ساير كشورها يا سكوت در برابر اقدامات تروريستي كه در داخل خاك آنها صورت مي­گيرد دعوت مي‌كند. ثانياً: اين قطعنامه به همة كشورها تأكيد مي­كند كه تحت هيچ شرايطي مانع از اجراي تدابير مناسب براي عمل به قانون نشوند و به كيفر يا استرداد تروريست­ها به عنوان يك وظيفه بنگرند.**

**مجمع عمومي قطعنامه ديگري در سال 1989 با اجماع (Consensus) به تصويب رساند كه از جهاتي داراي اهميت است ؛ نخست اينكه ضمن تأكيد بر حق غير قابل نقض « تعيين سرنوشت و استقلال همه ملت­هايي كه تحت استعمار و رژيم­هاي نژاد پرست و ديگر اشكال سلطه بيگانگان و اشغال خارجي به سر مي­برند», مشروعيت مبارزات آنان به ويژه مبارزه جنبش­هاي آزاديبخش ملي را تأييد مي­كند. اين بيان در حقيقت يك توازني را براي دست يابي به اتفاق نظر هر چه گسترده در محكوم سازي تروريسم ايجاد مي­كند ؛ چه آن­كه نظريه پردازان و دولت­هايي بر اين باورند كه دولتي كه گروه­هايي را از حق سرنوشت خود محروم كرده اند، مسؤوليت خشونت ارتكاب يافته، توسط آنان را برگردن دارند و با زمينه سازي ارتكاب خشونت با سلب حقوق مسلّم گروه­هاي انساني، در واقع خود، مرتكب تروريسم بين المللي مي­شوند. قطعنامه مزبور اما، در بردارنده حكم مهم ديگر نيز هست؛ اين قطعنامه در عين حال تمامي اقدامات تروريستي رامحكوم مي كند و به هيچ روي چنين اقدامي را توسط هر كس و در هر جا كه ارتكاب يابد توجيه پذير نمي­داند.( G.A Res, 1989)**

**در نهم دسامبر1994 مجمع عمومي با اجماع، اعلاميه جامعي در خصوص مبارزه با تروريسم بين المللي تصويب نمود كه در سال 1995 نيز طي اعلاميه­اي كه به مناسبت پنجاهمين سال تأسيس سازمان صادر گرديد، مورد تأكيد قرار گرفت. در اين سند كه به «اعلاميه راجع به اقدامات محو تروريسم بين المللي» (G.A Declaration, 1994) موسوم است، تمام اعمال، شيوه­ها و رويه­هاي تروريسم به عنوان نقض شديد و بارز اهداف و اصول سازمان ملل متحد, قاطعانه محكوم شده است. به باور كشورهاي عضو مجمع كه با وفاق عام آن­را به تصويب رسانده­اند، هيچ گونه ملاحظة سياسي، فلسفي، ايدئولوژيك، نژادي، قومي، مذهبي و يا هر انگيزه ديگري نمي­تواند توجيه گر اقدامات تروريستي باشد. نكته مهم ديگر اين­كه اين اعلاميه به تعهدات دولت­ها طبق منشور ملل متحد و حقوق بين الملل در جهت امحاي تروريسم بين المللي نيز اشاره كرده، از سازمان­هاي وابسته به ملل متحد و ديگر سازمان­هاي بين المللي مي­خواهد براي مبارزه با تروريسم و نابودي آن تلاش كنند.**

**گفتار سوم: تروريسم، جرمي در حق بشريت**

**در مواجهة حقوقي با تروريسم اين پرسش خودنمايي مي­كند كه آيا از حيث واكنش كيفري، تروريست را بايد چگونه مجرمي دانست؟ آيا جرم ارتكابي او را مي­توان جرمي عليه بشريت لقب داد؟ اگر تروريسم را جرمي عليه بشريت بدانيم نه تنها بر مجازات او بلكه بر صلاحيت و دادگاه صالح تأثير خواهد گذاشت. تاكنون معمولاً حملات تروريستي را جرايم جدي و شديدي دانسته­اند كه عاملان آن­ها بايد بر اساس قوانين داخلي و در دادگاه­هاي ملي محاكمه و مجازات شوند و دولت­ها موظف­اند به اصل شناخته شده «مسترد كن يا محاكمه كن» پايبند باشند. آنتونيو كاسِسِه با اطمينان ادعا مي­كند كه دست كم تروريسم فراملي، تروريسم مورد حمايت دولت و تروريسمي كه دولت آن­را ناديده مي­گيرد را بايد جرمي بين المللي دانست.(Antonio Cassese, op.cit,p994) حادثه يازده سپتامبر را حقوق­داناني همچون آلن پله، و نيز كوفي عنان دبير كل ملل متحد و خانم مري رابينسون كميسر عالي حقوق بشر سازمان ملل، جرمي در حق بشريت دانسته­اند. (Ibid) در واقع اين اقدام دهشتناك همه مشخصات جرايم در حق بشريت را با خود دارد: بزرگي و شدت بسيار زياد حمله، هدف قرار دادن غير نظاميان، عملكرد گسترده يا سازمان يافته، اهانت نسبت به همه انسان­ها و جريحه دار كردن وجدان بشريت. اما راست قضيه اين است كه اكنون نمي­توان از جهت حقوقي آنرا جرمي در حق بشريت دانست. از مشروح مذاكرات منتهي به تصويب اساسنامه ديوان كيفري بين المللي چنين بر مي­آيد كه كشورهايي پيشنهاد كردند « تروريسم به عنوان يكي از جرايم بين المللي شناسايي و در صلاحيت ديوان مزبور قرار گيرد»، ولي بسياري از دولت­ها از جمله ايالات متحده آمريكا با اقامه چهار دليل ذيل با اين پيشنهاد مخالفت ورزيدند و سرانجام جرايم تروريستي داخل در صلاحيت ديوان قرار نگرفت:**

**1\_ اين جرم به خوبي تعريف نشده است.**

**2\_ درج اين جرم در فهرست جرايم عليه بشريت ديوان كيفري بين المللي را سياسي مي­سازد.**

**3\_ برخي اقدامات تروريستي آنقدر شدت ندارند كه مستلزم صدور قرار تعقيب از سوي يك محكمه بين المللي باشند.**

**4\_ به طور كلي تعقيب تروريست­ها و مجازات آنان در دادگاه­هاي داخلي كارآمدتر از دادگاه­هاي بين المللي است.**

**گفتني است كه بسياري از كشورهاي در حال توسعه نيز به سبب روشن نبودن مرز تفكيك ميان تروريسم و مبارزاتي كه ملت­هاي تحت سلطة خارجي يا استعمار براي تعيين سرنوشت خود انجام مي­دهند، با پيشنهاد مزبور مخالفت كردند.( Ibid)**

**پس از حادثه هولناك يازده سپتامبر, آمريكا افزون بر كاربرد زور، در صدد توقيف اشخاص متهم و مظنون و نيز وادار كردن دولت­هايي كه متهمان در خاك آنها بسر مي­برند، به استرداد و در نتيجه محاكمه آنان برآمد. بي ترديد آمريكا نه تنها مايل است متهمان را در دادگاه­هاي حقوقي داخلي بلكه در كميسيون نظامي محاكمه كند ولي پيشنهادي نيز مطرح شده است كه پس از اصلاح سريع اساسنامه ديوان كيفري بين المللي، محاكمه متهمان به آن سپرده شود (G. Robertson, 2001,p.18)، بدين ترتيب هر گونه ترديد در مورد جانبداري احتمالي و نقض عدالت كيفري در مورد آنان را برطرف مي­سازد. البته اين پيشنهاد افزون بر مسألة مشمول صلاحيت نبودن جرم تروريسم، با معضل صلاحيتي احتمالي ديگري نيز مواجه است و آن اين­كه، دولت آمريكا به عنوان دولت محلّ وقوع جرم با عدم تصويب اساسنامه ديوان بلكه پس گرفتن امضاي خود, عضو اساسنامه محسوب نمي‌شود و بنا بر اين براي اعمال صلاحيت توسط ديوان لازم است، يا مرتكبان جرم ترور و يا مجني عليهم تبعه دولتي باشند كه به عضويت اساسنامه در آمده است و يا قضيه توسط شوراي امنيت به ديوان ارجاع شود كه تحقيق چنين امري بسيار بعيد، بلكه غير ممكن به نظر مي­رسد.**

**اما آن­چه مهم تر است اين است كه متهمان حتي اگر متهم به ارتكاب جنايت باشند از دسته­اي از حقوق اساسي برخوردارند. آنان به رغم اين­كه مظنون به مشاركت در ارتكاب جرمي دهشتناك و جريحه دار كننده وجدان بشريت­اند در هر محكمه­اي كه محاكمه شوند بايد اصول عدالت كيفري در مورد آنان اعمال شود. چنان­كه در حقوق بشر دوستانه براي گروه­هاي مسلم درگير و نيز نظاميان, حمايت­هايي منظور شده است كه هر دولتي مكلف به رعايت آن است. بسياري از مقررات در بردارنده اين حمايت‌ها، از ماهيت امري يا عرفي برخوردارند.**

**بنابراين اگر دولت يا دولت­هايي براي مبارزه با تروريسم به اقدام نظامي متوسل شوند، بايد با منظور داشتن اين­كه هدف حقوق بشر دوستانه كاستن از ميزان درد و رنج قربانيان اين درگيري­ها و انساني كردن جنگ است، از محدود كردن عرصة اعمال اين حقوق به وقوع درگيري مسلحانه به مفهوم دقيق حقوق جنگ بپرهيزند. بايد با توجه به روح مقررات بشر دوستانه, گسترة اجراي آنرا افزايش داد. كميته بين المللي صليب سرخ به عنوان مهم­ترين سازمان بين المللي غير دولتي حامي و ناظر بر اجراي حقوق بشر دوستانه, در سالگرد وقوع حادثه هولناك و بي‌رحمانه يازده سپتامبر در يك موضع گيري حقوقي اولاً از بازداشت شدگان افغاني تحت كنترل آمريكا به اسير جنگي ياد كرد و ثانياً تأكيد نمود كه «هيچ امري نمي­تواند بي توجهي و اغماض نسبت به قواعد حقوق بشر دوستانه قابل اعمال بر همة افراد, اعم از اتباع خارجي واقع در يك كشور درگير در جنگ و غير آنان، را توجيه كند(ICRC). متهمان بايد به موجب بند يك ماده 14 ميثاق بين المللي حقوق مدني و سياسي, در يك دادگاه صلاحيت دار مستقل و بي طرف و ايجاد شده براساس قانون محاكمه شوند. اين حق مطلقي است كه استثناپذير نيست. ترديد در اين امر دشوار است كه كميسيون نظامي اولاً نمي­تواند مستقل وبي طرف باشد و ثانياً به حكم قانون تأسيس نمي شود, چنان­كه پس از حادثه سپتامبر به فرمان رئيس جمهور آمريكا ايجاد گرديد.**

**ماده 14 ميثاق بين المللي حقوق مدني و سياسي متهم را بهره­مند از حق محاكمه عادلانه مي­داند. اين ماده شامل حمايتي عام و جامع است و تضمين كننده موارد ذيل است: برابري نزد محاكم و مراجع قضايي، حق محاكمه شدن در دادگاهي مستقل و بي طرف و تأسيس شده به حكم قانون، حق بهره­مند شدن از اصل برائت، حق بهره­مند شدن از وكيل به انتخاب خود و حق استيناف، تجديد نظرخواهي در محكمه­اي بالاتر، حق درخواست شهادت گواهان، بهره­مندي از كمك مترجم رايگان، آزادي در عدم اقرار عليه خويش.**

**براساس كنوانسيون 1949 ژنو نيز افراد تحت حمايت، در طول رسيدگي­هاي قضايي استحقاق بهره­مند شدن از حمايت مقرر در مواد 71 \_ 76 اين كنوانسيون را دارند. اين حقوق عبارت­اند از: حق برخورداري از محاكمه­اي طبيعي و عادي، حق داشتن وكيلي كه آزادانه متهم را ملاقات كند و تسهيلات لازم را براي تمهيد دفاع از وي ارائه نمايد، حق دعوت از گواهان، حق داشتن مترجم و درخواست تعويض مترجم و حق تجديد نظر خواهي.**

**متهمان به ارتكاب جرايم تروريستي نيز حق بهره­مند شدن از اين حقوق را دارند. در ميان حقوق مزبور، حق بهره مند شدن از اصل يا فرض برائت (presumption of innocence ) حائز اهميت ويژه­اي است. بر پايه اصل مسلم حقوقي, هر انساني بي گناه فرض مي­شود مگر خلاف آن براساس قانون و در محكمه­اي صالح و از رهگذر آييني كه در آن حداقل ضروريات عدالت و انصاف تضمين شده باشد، اثبات گردد. اين اصل كه در بند 2 ماده 14 ميثاق بين المللي حقوق مدني و سياسي گنجانده شده است از چنان جايگاهي برخوردار است كه حتي در مورد اتهام­هاي مربوط به ارتكاب مهم­ترين جنايات بين المللي يعني نسل كشي (genocide) و جنايات عليه بشريتcrimes against humanity)) نيز تضمين شده است. اساسنامه ديوان كيفري بين المللي يوگسلاوي سابق و ديوان رواندا و مهم­تر از آن دو ديوان بين المللي كيفري, بر اين اصل تأكيد كرده­اند. (ICTY; ICTR ; I.C.C) بنا بر اين تقسيم جنگجويان به دو دسته قانوني(lawful combatants) و غير قانوني (unlawful combatants) و در نتيجه ادعاي عدم تعهد در رعايت موازين حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه نسبت به دسته دوم, فاقد هر گونه وجاهت حقوقي است. ديوان اروپايي حقوق بشر نيز در رأيي صريحاً بر عدم وجاهت اين تفكيك تصريح كرده است. ديوان در قضيه موسوم به لالس (lawless) عليه كشور ايرلند به عموم مندرج در بند يك ماده 6 كنوانسيون اروپايي حقوق بشر استناد كرد. ماده 6 كنوانسيون به حق برخورداري متهمان از دادرسي منصفانه اختصاص دارد. بند يك اين ماده مي­گويد: « هر كس حق دارد كه به دعوايش به وسيله يك دادگاه مستقل و بي طرف كه براساس موازين قانوني ايجاد شده است به طور منصفانه، علني و در مهلتي معقول رسيدگي شود.»**

**در قضيه مطرح نزد ديوان، فردي ايرلندي به نام لالس كه عضو ارتش جمهوريخواه ايرلند بود از سوم ژوئيه تا يازدهم سپتامبر 1975 به مدت شش ماه و به استناد قانون خاص ضد تروريسم در يك كمپ نظامي تحت بازداشت قرار مي­گيرد و در طول اين مدت هرگز نزد قاضي هدايت نمي­شود. ديوان در رسيدگي به شكايت وي، موكداً بر اين امر تصريح مي­كند كه حق برخورداري از امتيازات مندرج در مواد 5 ، 6 و7 كنوانسيون شامل حال همه افراد مي­گردد، حتي اگر فرد تروريستي باشد كه با دولتي خصومت پيشه كرده است. به عبارت ديگر ناشايست بودن دادخواه دليلي بر محروميت وي از دادرسي منصفانه نخواهد بود.(Lawless Case, 1961)**

**نتيجه**

**ترور جرمي است كه در مواردي عليه بشريت محسوب مي­شود، وجدان بشريت را جريحه دار مي­كند، اخلاق به شدت آن­را محكوم مي­كند و صاحبان اديان، حكيمان، مصلحان و حقوق­دانان بلكه هم وجدان­هاي آزاد آن­را اقدامي بي­رحمانه مي­دانند.**

**آن­چه داراي اهميت است، اتخاذ تدابيري حكيمانه براي مواجهه با اين پديده شوم است كه حتي ممكن است صلح و امنيت بين المللي را به مخاطره اندازد. مهار تروريسم به سبب عدم شناخت دقيق ماهيت آن و عدم توفيق جامعه بين المللي از ارائه تعريفي جامع و شفاف و مورد باور همگان، دشوار مي­نمايد.**

**بايد از هر گونه مواجهه­اي كه افزايش فعاليت­هاي تروريستي را سبب شود پرهيز كرد. ممكن است برخي از دولت‌ها مايل به استفاده گسترده از هر نوع توسل به خشونت در مبارزه با تروريسم باشند و حتي قتل عام تروريست­ها را مشروع به شمار آورند، ولي چنين برخوردهايي ممكن است صدها مشكل جديد ايجاد كند. معلوم است كه فقدان توافق بين المللي در خصوص چارچوب قانوني مبارزه با تروريسم بين المللي، مي­تواند سبب برخورد گزينشي و كاملاً متفرق با اين پديده شود. ولي بر پايه اسناد بين المللي كه بر محو تروريسم با همه اشكال آن تأكيد دارند و هيچ دليلي را براي توجيه آن قابل پذيرش نمي­دانند، مي­توان به تدوين چارچوب جامع حقوقي براي مبارزه با تروريسم اميدوار بود. امـّا بايد اولاً, توجه داشت كه اعمال قواعد حقوقي موجود با همه كاستي­هايي كه دارند به شرط رعايت، مي‌تواند دستمايه­اي براي دگرگون كردن اوضاع تلقي شود. ثانيا,ً سازمان ملل متحد بايد موضع جدي تري اتخاذ كند. ترويج همكاري­هاي بين المللي با هدف متحد كردن دولت­ها در برابر اقدامات تروريستي بسيار ضروري و مفيد است. سازمان ملل خاصّه از طريق مجمع عمومي حاوي تقريباً تمامي كشورهاي جهان, مي­تواند اسناد لازم الاجرايي براي مبارزه با تروريسم به عنوان تهديدي جهاني, توسعه بخشد. سازمان هم­چنين به عنوان مركز همكاري بين المللي براي ترويج و حمايت از حقوق بشر مي­تواند به بهترين وجه ممكن تضمين كند كه مبارزه ضد تروريستي به پايمال كردن حقوق انسان­ها نينجامد. ثالثا,ً پيشرفت مبارزه با تروريسم در گرو آن است كه هر گونه تعارضي ميان رويكرد حقوقي و رويكرد سياسي برطرف شود. قبل از هر چيز لازم است جامعه جهاني عزم خود را در مبارزه با تروريسم جزم كند و به تعريف پذيرفته شده­اي از تروريسم دست يابد كه به طور شفاف تمامي گونه­هاي تروريسم را پوشش دهد.**

**افزون بر اين­ها در اسناد جديدي كه مورد موافقت دولت­ها قرار مي گيرد، لازم است نارسايي­هاي قاعده « استرداد يا محاكمه (aut dedare aut judicar)» مورد بررسي قرار گيرد تا اجرا و كاركرد آن تقويت شود.**

**نكته بسيار پراهميتي كه نبايد هرگز از نظر دور داشت اين است كه پديده شوم تروريسم معلولي است كه براي از ميان برداشتن آن بايد بيش از هر چيز به علّت آن توجه نمود. به بيان درستِ كاسِسِه, با روش­هاي سركوبگرانه نمي­توان منتظر نابودي تروريسم بود. فقدان عدالت ريشه تروريسم است. نابرابري هاي اجتماعي همچون فقر، توسعه نيافتگي اقتصادي اجتماعي و فرهنگي، جهل، فقد تكثرگرايي سياسي و دموكراسي را بايد از مهم­ترين عوامل تشديد نفرت و انزجار دانست.**

**بي ترديد تبعيض و نابرابري، تحقير ملّت­ها، بي توجهي به فرهنگ، تمدن و دين ملّت­ها بلكه تلاش در نابود كردن آن­ها، ناديده گرفتن حق ملت­ها در تعيين سرنوشت و بالاخره اشغال و سلطه مي­تواند بر شدت كينه و نفرت بيفزايد و زمينه ترور را بيشتر فراهم كند. يورگن هابرماس, تروريسم را ناشي از خشونت ساختاري در جوامع مي­داند و معتقد است تروريسم حاصل بي اعتمادي و نابرابري و تبعيض­ها است كه بر اثر زياده‌خواهي و عدم تعادل در سياست­ها به ويژه توسعه اقتصادي جوامع غربي به وجود مي­آيد. او مي­گويد: «حتي در قلب جوامع ثروتمند و بي دغدغة متعلق به سازمان همكاري و توسعه اقتصادي با خشونتي ساختاري سروكار داريم. اين خشونت از نابرابري­هاي اجتماعي تحقيرآميز، تبعيضات تنزل دهنده، فقر و به حاشيه رانده شدن بخش­هايي از مردم، ناشي مي­شود. اعمال روزمره ما بر پايه اعتقادات و باورهاي مشترك و انتظارات متقابل بنا شده­اند و وقتي ارتباطات مختل شود و تفاهمي بوجود نيايد، بلكه سوء تفاهم و فريب و تزوير به ميان آيد، آنگاه درگيري بروز مي‌كند» ( يورگن هابرماس, پيشين)**

**بنابراين براي مبارزه با تروريسم كمتر از همه ابزارهاي مفيدِ ديگر بايد به توسل به زور نگريست. توسل به خشونت موجب بروز واكنش­هاي خشونت­آميز شديدتري مي­شود كه مي‌تواند بنياد جامعه بين المللي را برباد دهد. رويكرد حقوقي و در كنار آن توجه به بحث سياسي و آنهم به ابتكار جامعه بين المللي, اميد رسيدن به پيروزي در مبارزه با تروريسم را افزايش مي­دهد. جان كلام اين­كه حتي در مبارزه با تروريسم اولاً, بايد بر حفظ صلح اهتمام داشت و در حد امكان از توسل به خشونت مسلحانه خودداري كرد. درست است كه تروريسم مي­تواند تهديدي عليه صلح و امنيت بين المللي محسوب شود ولي با اين بهانه نمي­توان مرتكب اقدام مسلحانه شد كه خود مغاير با هدف صلح است. ثانياً, در صورت ضرورت، كاربرد زور تنها توسط سازمان ملل متحد امكان­پذير است و دولت­ها بايد از اقدام يكجانبه و واكنش­هاي خودسرانه بپرهيزند. ثالثاً, در هر صورت بايد از حقوق انساني دفاع كرد و لازم است غير نظاميان در مقابل اقدامات مسلحانه محافظت شوند و طرفين درگيري نظامي ملزم به رعايت حقوق بشر دوستانه بين المللي­اند.**

**رابعاً, ترويج و ترغيب جلوه‌هاي متعدد عدالت براي پيشگيري از پيشرفت تروريسم ضروري است كه ضمناً مقتضي سركوب جرايم بين المللي با محاكمه متهمان در يك دادگاه كيفري است كه در آن انجام محاكمه منصفانه به خوبي تأمين گردد؛ چه آن­كه اتهام شخص به ارتكاب جنايت و جرم بين المللي مانع رعايت اصول عدالت كيفري در مورد او نيست. فراموش نكنيم كه عدم رعايت عدالت حتي در محاكمه متهمان نيز مي­تواند بر شدت نفرت و كينه تروريست­ها بيفزايد و ميزان خشونت را افزايش دهد، بنابراين فارغ از اين­كه برخورداري از محاكمه منصفانه حق طبيعي متهمان است، رويكرد مصلحت انديشانه نيز رعايت آن را ضروري مي­سازد.**

**منابع:**

**1\_ حسن پوربافراني, «اصل صلاحيت مبتني بر تابعيت مجني عليه در حقوق جزاي بين الملل و ايران»، نامه مفيد، ش37 .**

**2\_ جيوانا بورادوري بايورگن هابرماس وژاك دريدا) «تروريسم چيست؟ (گفت و گو) ترجمه آزيتا نيكنام، روزنامه همبستگي، 16/12/1382.**

**3\_ Antonio Cassese, Terrorism is also Disrupting some Crucial Legal Categories of international Law, 12 European journal of international law, 2001.**

**4\_ Elizabeth Bumiller, President Rejects Offer by Taliban for Negotiation, New York times, 15 October 2001.**

**5\_G. Robertson: The Times, 18 September 2001.**

**6\_ G.A Declaration on measures to eliminate international terrorism, 1994,/Res 49/60.**

**7\_ G.A Resolution; 44/29, December4/1989.**

**8\_ General Assembly resolution , 44/29, 4 December 1989.**

**9\_ Howard abadinsky: organized crime, 6th edition, Belmont, U.S.A,2000.**

**10\_James DerDerian: (the Terrorist Discourse: Signs, states and system of global- political violence) in world security: Trends and challenges at century End, ed.by Michael T.klare and Daniel c.thomas ,New York: st. martins press,1991.**

**11\_ John Diamond: US hits suspected terrorist sites, Associated press, Aug.21,1998.**

**12\_ Larry Neumeister: verdict: sheik, all co-defendants guilty in terror trial, the associated press, october2,1995.**

**13\_ Lawless Case. European Court of Human Rights , 1961.**

**14\_ M.Bassioni: International Terrorism and Political Crimes, 1975,XIV.**

**15\_ Michael D.Malts: On Definition of Organized Crime and Delinquency, U.S.A. 1979.**

**16\_ Nejla sammakia; Libya start parliamentary process that could give gadhafi way out, The Associated Press, may 8, 1992.**

**17\_ Rod Stark : Cyber Terrorism, Rethinking New Technology, Department of Defense and – strategic Studies , 1999.**

**18\_ Rosalyn Higgins and M. Flory; Terrorism and International Law, London and New York, Routledge, 1999.**

**19\_ Statute of ICTY, ICTR , and I.C.C.**

**20\_ Terrorism: An Introduction, 1991, quoted in: Michael D.lyman and Grave w.potter: (Terrorism as Organized Crime) in Organized Crime, Prentice Hall,2000.**

**21\_ The New Encyclopedia Britannica, vole 11, Micropaedia, 1986.**

**22\_ The North Atlantic Treaty, 24 august 1959, 34 unts 243 .**

**23\_ U.N.Doc. E/CN: 15/1969/7.**

**24\_ U.N.G.A/Resolution/50/53, Measures to eliminate International Terrorism, 11 Dec.1995.**

**25\_ U.S issues warning on terrorist Attacks: state department's concern partly based on seizure of explosives, arrests in Spain, Los Angeles times, Dec. 15.1989.**

**26\_ UN General Assembly 56/1,18 September 2001.**

**27\_ UN Security Council Resolution 1368 of 12 September 2001.**

**28\_ Walter Laqueur: The New Terrorism, Fanaticism and the Arms of Mass Destruction, Oxford University Press,1999.**

**29\_ www. ICRC.org/intl. htm.**

**30\_ Y. Alexander and A. Nanes: Legislative responses to terrorism,1986.**

**\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_**

**1\_ عضو هيأت علمي گروه حقوق دانشگاه مفيد**

**2\_ رئيس جمهور بوش رسماً اعلام كرد: «on September 11th enemies of freedom committed an act of war against our country.». وي همچنين عليه تروريسم اعلام جنگ كرد« global war on terror»**

**3\_ Inherent Right to Individual or Collective Self Defense.**

**4\_ An armed attack against one or more of the allies in Europe or North America shall be considered an armed attack against them all.**

**5\_while it is obvious that in this case, war is a misnomer' the use of the term' war has a huge psychological impact on public opinion. Antonio Cassese: op.cit:p993.**

**6- U.S issues warning on terrorist Attacks: state department's concern partly based on seizure of explosives, arrests in Spain, Los Angeles times, Dec. 15.1989, p2.**

**7- Measures to Prevent international terrorism which endangers or takes innocent human lives or jeopardize Fundamental Freedoms .G. A Res, 61UN.GAOR, 4Oth sess. 108 th plen.**